

## مطالعات بیشتر

درین وقت با خود فیصله کردم به بمبئی بروم. از خوش قسمتی در آنجا من با مولوی هدایت‌الله که در آن منطقه از نگاه اینکه آدم با صلاحیت بود، علمیت بزرگ داشت و بسیار احترام میشد، ملاقات کردم. خانه او در کابل با خانواده من بلدیت خوب داشت. بمجردیکه در بمبئی یکدیگر را شناختیم به خوشی وعده داد که بمن تدریس کند. او تصور میکرد که کورسهای عادی را من اکمال نموده‌ام و به من مشوره داد که بمطالعات ادبیات بیشتر متوجه گردم.

همچنان او بمن اجازه داد تا از کتابخانه باشکوه اش استفاده نمایم. لہذا من این درسها را تحت رهنمائی او شروع کردم. چون مولوی مذکور وقت بیشتر زندگی اش را در قسطنطنیه، مصر و عربستان گذرانیده بود در مضمون مذکور تخصص داشت. در حقیقت چون او مرا بفارسی که زبان مادری هردوی ما بود تدریس میکرد کار مرا آسانتر میساخت. درین وقت یک عالم دیگر که در منطق و فلسفه متخصص بود از مصر آمد و بحیث پروفیسر در مدرسه ذکر یا تعیین گردید. این مولوی عبدالاحد بود که او نیز به منطقه جلال آباد افغانستان تعلق داشت.

وقتیکه من از شهرت او با خبر شدم به مدرسه ذکر یا شامل شدم و به مطالعه کتابهای نهائی منطق و فلسفه شروع کردم. مولوی مذکور مرا مانند فرزندش دانسته و اطاق پهلویش را بمن داد تا هر وقتیکه به کمک ضرورت داشته باشم به اطاقش رفته بتوانم.